

مازندران

مازندران - دیار همیشه بهار ما
صد سلام گرم و درود مستقیم
بر کوه های بینر و دریا های آبیت
بر باغ های پر عمر آفتابیت
بر مردم دلاور آفراده خوی تو
کز هفت خوان بگذشته و پیوسته اند

مازندران ایمن آدم است به سوی تو
با کوه باری از سفر دور آرزو
از کوه آندستم و از دره های رخسار
اینجا سلفه لاله بخاشسته برف

آرزو +

رقم ز سحر نایابی بدست کنم
دیدم ز دست سرفشان سلفه سلفت
دیدم در فست آینه رنگین کمان بگذرد
مرغان بر دهن آمده آواز خوان شده
دیدم درون جنگل انزه سایه سار
با شوق عاشقانه غزالان گریختند
در نور ماه ساحل رویا شای خنجر
دیدم ستاره آینه روی تو درخشد

رقم بخت

دیدم که آب ساکت و سرد بهیچ زار
تا ز لای زمان غمزهت رسیده بود
به ریخ بی کوه آن گل خان از رود
رقم بیگوم از نبرد داشت سراغ
دیدم او لپ تازنه و جودان تازه ای
بر قلعه آسمانه سران تازه ای

مازندران که خطه خویاک عالمی
زیبای جاودانه و شعر مجسمی
با ای همه به روشنی احاسین من استم
چون من تو هم ز طغ سیدان به نامی
اگر سگفته ای نین از می شود
عزرا بهار بقری آغاز می شود

مازندران - دیار همیشه بهار

آرزو